

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: سهراب شباهنگ

۰۲ می ۲۰۱۷

دو سند در باره ستراتیژی امریکا در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی ۲

مهار کردن تهران

پیشنهادی به دولت جدید امریکا در زمینه اتخاذ سیاست مقابله با ایران

(مؤسسه واشینگتن در باره سیاست خاور نزدیک – ۲۸ مارچ ۲۰۱۷)

مایکل سینگ

آیا رئیس جمهور ترمپ موافقت نامه هسته ئی [با ایران] را نگاه خواهد داشت یا آن را به دور خواهد انداخت؟ هرچند این جنبه کلیدی سیاست او در مورد ایران ممکن است برای سیاست گذاران و کسب و کار بین المللی مهم ترین جنبه را تشکیل دهد، اما برای دولت ترمپ اشتباه خواهد بود که خود را صرفاً بر یک جنبه تاکتیکی متمرکز کند، خواه این جنبه سرنوشت برنامه جامع برای اقدام مشترک (برجام) باشد یا تحمیل تحریم های جدید یا مذاکره با رهبران ایران.

مسیر محتاطانه تر برای دولت جدید این است که نخست اهداف ایالات متحده را تعریف و ستراتیژی برای رسیدن به آنها را تعیین کند. این روندها باید بر اساس منافع ایالات متحده در خاورمیانه و فراتر از آن تبیین شوند و در مقابل موضوعات بی شماری که ایالات متحده با آنها برخورد دارد تعدیل گردند. در رابطه با ایران سه هدف اهمیت ویژه ای دارند:

- ۱- بازداشتن ایران از به دست آوردن یا توسعه سلاح های هسته ئی – یا پیشرفت مهم در توانائی برای این کار – و بازداري از اشاعه تکنولوژی سلاح های هسته ئی.
- ۲- مقابله با تلاش های ایران در زمینه تقابل با منافع ایالات متحده و تضعیف متحدان منطقه ئی اش خواه از طریق نیروهای شبه نظامی نیابتی، حمایت از گروه های تروریستی و یا دشواری های او در مقابل کشتی رانی در آبراه های منطقه ئی.
- ۳- جلوگیری ایران از ایجاد یا حمایت حملات تروریستی یا حملات سایبری در سطح جهانی.

دولت ترمپ در تعقیب این اهداف با موانع بزرگی روبه رو خواهد شد. ایران اکنون از ۲۰۰۹ قوی تر است، در منطقه شرقی مدیترانه، عراق، یمن و جاهای دیگر اعمال قدرت و نفوذ می کند. از بسیاری از تحریم های بین المللی که قبلاً بر اقتصاد او سنگینی می کرد و مانع بلندپروازی های ژئوپولیتیکش می گردید رها شده است و در صورتی که ایالات متحده بخواهد برجام را فسخ و تحریم ها را از نو تحمیل کند متحدان خارج از خاورمیانه ئی امریکا حمایت کمتری از این اقدامات خواهند کرد. ائتلاف های خاورمیانه ئی ایالات متحده نسبت به سال ۲۰۰۹ ضعیف ترند بخشی به خاطر تغییرات و اختلالات شدید در منطقه و بخشی به علت متارکه نسبی تعهد و جدائی ستراتیژیک امریکا از شرکای خاورمیانه ئی اش.

ایالات متحده برای این که بتواند اهدافش را به رغم این موانع به پیش ببرد باید ستراتیژی بازدارندگی [مهار] ایران را به کار گیرد - یعنی دفاع مهیبی که باعث دلسرد شدن جمهوری اسلامی از به نبرد فراخواندن منافع ایالات متحده و متحدانش گردد برپا سازد و در صورت تخطی ایران هزینه های سنگینی بر او اعمال کند. در اجرای چنین ستراتیژی و اشنیگنن باید اولویتی برای کسب حمایت بین المللی و منطقه ئی برای حمایت از تشدید فشار بر ایران و ارائه جبهه متحدی در مقابل او قایل شود.

ستراتیژی بازدارندگی ایران باید سه رکن داشته باشد:

۱- اجراء و ارتقای برجام. ایالات متحده باید به جای رها کردن برجام و یا تعهد یک جانبه نسبت به آن تعهد همه متحدان به اجرای آن و اصلاح معایش را تضمین کند.

۲- مقابله با فعالیت های منطقه ئی ایران. ایالات متحده همراه با متحدانش باید تلاش های ایران برای گسترش قدرتش را هرجا که تهدیدی برای متحدان امریکا یا منافع امریکا ایجاد می کند به عقب براند. تأکید خاصی باید بر سوریه، عراق، یمن و بر مقابله با شبکه نیروهای نیابتی مورد حمایت ایران در خاورمیانه و فراتر از آن صورت گیرد.

۳- تقویت اتحادهای منطقه ئی ایالات متحده. ایالات متحده باید به متحدانش در ایجاد نهادهای امنیتی و نیروهای کمک کند که متناسب با تهدیدهای واقعی ایران که تروریسم، راکت ها و براندازی سیاسی را دربر می گیرد باشند. این کمک ها نه تنها باید دوجانبه باشند بلکه باید به ائتلاف های منسجم چند جانبه ای که در زمان جورج بوش به صورت مذاکره امنیت خلیج بین اعضای شورای همکاری خلیج شکل گرفت دوباره جان ببخشند و اردن، مصر و مراکش را هم به این ائتلاف بیفزایند. ایالات متحده همچنین باید همکاری ستراتیژیک خود با اسرائیل را توان ببخشد و به دنبال همکاری عمیق تر بین اعراب و اسرائیل در موضوع ایران، تروریسم، و دیگر موضوعات باشد. مذاکره با ایران در صورت لزوم باید ادامه یابد اما باید هرجا که ممکن است به همراه شرکای منطقه ئی ما صورت گیرد و با تماس با مردم ایران تکمیل شود.

متن کامل این نوشته در زیر می آید یک رشته سیاست های مشخص درباره هر رکن پیشنهاد می کند.

مهار تهران

مقدمه

بحث و گمانه زنی در باره سیاست دولت جدید [امریکا] نسبت به ایران غالباً به این پرسش می پردازد که آیا برجام (توافق هسته‌ای بین ایران و ۵+۱ یعنی امریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین به علاوه آلمان) باید حفظ گردد یا به دور انداخته شود. اما طرح چنین پرسشی به منظور پی ریزی یک سیاست جدید در باره ایران، نادرست است. شروع از این مقدمه [نگهداری یا کنار نهادن برجام]، به معنای جاودانه کردن اشتباه دولت اوباما است: طی مدت ۸ سال ایالات متحده به سیاست در باره ایران از عدسی مذاکرات هسته‌ای نگاه کرده است؛ اکنون باید به عکس، مسأله هسته‌ای را از عدسی سیاستی وسیع‌تر در باره ایران نگاه کند. برنامه هسته‌ای ایران تنها یا در درجه اول به خاطر منفعت عمومی ایالات متحده در عدم اشاعه هسته‌ای نیست که این چنین نگران کننده است بلکه به خاطر تهدیدات وسیع‌تری است که ایران به وجود می آورد. ایران سردهسته دولت‌های تجدید نظر طلب (۱) در منطقه است، که تصمیم دارد تعادل قدرت منطقه‌ای را به نفع خود به زیان ایالات متحده و متحدان او تغییر دهد. هرچند سیاست‌های ایران تنها مسأله‌ای نیستند که امریکا در خاور میانه با آن روبه‌روست اما با قطعیت می‌توان گفت که مهم‌ترین مسأله‌اند و به طور مادی در بسیاری مسایل دیگر سهم دارند: تلاش‌های ایران در زمینه گسیل نیرو باعث ثبات زدائی در لبنان شده، جنگ داخلی سوریه را طولانی کرده و موجب افزایش خشم و رنجش عرب‌های سنی و برآمد گروه‌های جهادی مانند داعش گردیده است.

در پاسخ به این وضعیت، ایالات متحده باید ستراتیژی بازدارندگی را دنبال کند – یعنی تضمین این که رهبری ایران هزینه‌های به زیر سؤال بردن منافع امریکا و فواید انطباق خود با نظم غالب بین‌المللی و منطقه‌ای را بفهمد. با این همه واشینگتن باید بپذیرد که تهران دشمنی است که مهار کردنش دشوار است: هرچند ایران نشان داده که بازیگری خردورز است و هزینه‌ها و منافع را می‌سنجد و مسیری را برمی‌گزیند که تصور می‌کند برای منافع رژیم بهترین باشد، اما ضدامریکائی بودنش صرفاً نوعی پیشداوری نیست بلکه ستونی ایدئولوژیک است که به سادگی از آن جدا نخواهد شد. به این خاطر است که روابط بهتر با ایالات متحده برای ایران کششی ندارد هرچند به نظر می‌رسد که مقامات رسمی رژیم به شدت در باره چگونگی اداره بهتر روابط با واشینگتن در پرتو منافع دیگر ایران درگیر بحث‌اند. تمایل ایران برای سلطه منطقه‌ای هوسی تازه و زودگذر نیست: ایران طی هزاران سال یکی از متنفذترین کشورهای منطقه بوده است و مناقشات آن با دیگر امپراتوری‌های قدیمی منطقه به پیش از ظهور اسلام می‌رسد. هر رژیمی در ایران – انقلابی یا دموکراتیک، طرفدار یا ضد غرب – احتمالاً داشتن نقشی کلیدی [یا رهبری] در منطقه را هدف خود قرار می‌دهد. این آمیزه رویزیونیسم ضد امریکائی و بلندپروازی هژمونیک است که تقابل با ایران را این چنین دشوار می‌سازد.

ستراتیژی بازدارندگی ایران باید پیشرفت در زمینه سه هدف بزرگ زیر را دنبال کند:

- ۱- **مسأله هسته‌ای.** جلوگیری ایران از ساختن یا خرید سلاح هسته‌ای و جلوگیری از پیشرفت او در توانائی‌های سلاح‌های هسته‌ای (تولید سوخت، تسلیح و تحویل). افزون بر این باید از این که ایران دیگر دولت‌ها یا بازیگرهای غیردولتی را در تکنولوژی هسته‌ای سهیم کند باز داشته شود.
- ۲- **مسأله منطقه‌ای.** مقابله و به شکست رساندن تلاش‌های ایران در تقابل با منافع ایالات متحده در خاورمیانه و آسیای جنوبی و مرکزی و تلاش‌هایش برای از میان بردن متحدان ایالات متحده در این مناطق.
- ۳- **مسأله جهانی.** جلوگیری ایران از برپا کردن حملات تروریستی یا سایبری به ایالات متحده یا منافع او، جلوگیری از پشتیبانی ایران از دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی که به دنبال به نبرد فرا خواندن منافع ایالات متحده‌اند.

پاراگراف های زیرستراتژی برای دست یابی به اهداف یاد شده، موانع پیش روی آن و اعمال مشخصی که دولت جدید برای پیشبرد آن باید انجام دهد مطرح می کنند

پس زمینه

کمترین چیزی که در باره میراث رئیس جمهور پیشین بارک اوباما می توان گفت این است که موضوعی مورد اختلاف است. تحسین کنندگان او نه تنها برجام بلکه برقراری مذاکرات مستمر بین ایالات متحده و ایران را جزو بالاترین کامیابی های سیاست خارجی او می دانند. سرزنش کنندگان او نظر کاملاً مخالفی دارند. اما هنگامی که رئیس جمهور اوباما در سال ۲۰۰۹ زمام امور را در دست گرفت دیدگاه ها در مورد ایران این چنین قطبی نبودند. قوانین مربوط به تحریم ایران از پشتیبانی تقریباً همگانی برخوردار بودند و مردم امریکا پیگیرانه برنامه هسته ای ایران را همچون تهدیدی بزرگ رده بندی می کردند. خود اوباما رویکرد تحریم های یکجانبه و بین المللی، تهدید با نیروی نظامی همراه با دیپلماسی چندجانبه از طریق ۵+۱ را که توسط رئیس جمهور قبلی جورج دبلیو بوش تکامل یافته بود، تا حد زیادی ادامه داد. اما اوباما تلاش پرتوانی در جهت افزودن مذاکرات مستقیم دوجانبه با ایران به ستراتیژی قبلی به عمل آورد (دولت های قبلی امریکا نیز وارد مذاکرات دوجانبه با ایران شده بودند اما تماس مستقیم در موضوع هسته ای را به تعلیق غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری پلوتونیوم از جانب ایران مشروط می کردند). این کار اوباما [مذاکره غیر مشروط دوجانبه با ایران] به موضع رسمی امریکا در مورد به زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم ایران پایان داد.

این نقاط عزیمت [جدید] هرچند ممکن است در ابتداء با قصد پشتیبانی از ستراتیژی موجود در نظر گرفته شده باشند، بعداً بر آن تفوق پیدا کردند. مذاکرات مستقیم ایالات متحده – ایران تا حد زیادی جانشین چارچوب مذاکرات ۵+۱ گردید و توافقی که بعداً از این تماس ها به دست آمد پائین تر از خواست های دیرپای بین المللی از ایران بود. در همان حال مذاکرات نه تنها برای حل بحران هسته ای بلکه همچنین به منظور بازکردن فصلی در نزدیکی بین ایالات متحده و ایران هم به راه افتاد. در طول این مسیر ایالات متحده تا حد زیادی از تقابل در برابر تلاش های ایران در زمینه گسترش قدرت در خاورمیانه و جاهای دیگر خودداری کرد و حتی به متحدان سنتی خود اصرار نمود که منطقه را با تهران «تقسیم» کنند. در نتیجه دولت ترمپ با چشم انداز ستراتیژیک بسیار متفاوتی نسبت به چشم اندازی که دولت اوباما در سال ۲۰۰۹ داشت، روبه روست. آشکارترین تفاوت، خود برجام است. برنامه هسته ای ایران اکنون از ۲۰۰۹ بزرگ تر است حتی اگر توسعه سریع آن تا حد زیادی متوقف شده باشد. ایران هنوز به تحقیق و توسعه در زمینه سانتریفوژ و پیشبرد برنامه راکتی ادامه می دهد – اولی صریحاً در برجام مجاز دانسته شده و دومی به طور کلی از آن حذف گردیده است. ایران تا حد زیادی به موافقت نامه پای بند مانده است هرچند کاهش قابل ملاحظه گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت های هسته ای ایران و معافیت های اعطا شده به ایران توسط کمیسیون مشترک – ارگانی که توسط برجام برای حل و فصل مناقشات به وجود آمده –، به این معنا اند که چنین دآوری هائی [در باره رعایت الزامات برجام از سوی ایران] باید با احتیاط تلقی شوند. ایالات متحده و اعضای ۵+۱ نیز به رغم شکایت های ایران، که احتمالاً بخشی با هدف کسب امتیاز اضافی از واشینگتن، بخشی به منظور منحرف کردن سرزنش ها به خاطر مسایل دائمی اقتصاد ایران اظهار می شود و بخشی صرفاً منعکس کننده بیان مبهم برجام است، سهم خود را از موافقت نامه دریافت کرده اند. واقعیت این است که هرچند

ادغام مجدد اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی مسیر همواری نپیموده است، اما این کشور منافع اقتصادی بزرگی از برجام به دست آورده که با مرور زمان بیشتر می شود.

در همان حال فعالیت های منطقه ئی ایران طی هشت سال گذشته بی وقفه رشد کرده است. کنترل حزب الله، که نایب ایران است، و متحدانش بر لبنان تحکیم یافته است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و نواب او - آمیزه ای از نیروهای حزب الله، شبه نظامیان سوری و جنگجویان شیعی که از عراق، پاکستان و افغانستان آمده اند - مسلماً قوی ترین نیروی زمینی در سوریه هستند. نیروهای شبه نظامی زیر رهبری یا متحد ایران در عراق نقش برجسته ای در نبرد با داعش برعهده داشته اند و تأیید رسمی دولت عراق و پذیرش نادلخواه [بی میلانه] نیروهای نظامی ایالات متحده را به دست آورده اند. در هر دو جا [سوریه و عراق]، ایران تغییر ستراتیژی مشخصی به عمل آورده است: گذار از نیروی شورشی به نیروی ضد شورش، از «انکار ظاهراً قابل قبول» (۲) به پذیرش علنی و بیان افتخار آمیز و تبلیغاتی در پشتیبانی از حزب الله و دیگران، پخش جزئیات تشییع جنازه کشته شدگان شبه نظامی شیعی و سپاه پاسداران و از آن بالاتر تأمین مالی تبلیغات و دیدارهای قاسم سلیمانی فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران. در جای دیگر، حوثی های یمن که مورد پشتیبانی ایران هستند حکومت آن کشور را که از نظر بین المللی به رسمیت شناخته شده است سرنگون کرده و نیروهای عربستان سعودی و امارات متحد عربی را به بی حرکتی کشانده اند و به نظر می رسد که به دنبال کنترل آبراه کشتیرانی بین المللی باب المندب هستند. بنا به گزارش ها حمایت ایران از طالبان در افغانستان به صورت دراماتیکی گسترش یافته است. معلوم شده که سپاه پاسداران در تحریک و تداوم خشونت ضد حکومتی در بحرین نقش داشته است.

اینها به معنای آن نیست که ایران در همه جا موفق بوده است. به نظر می رسد که پیوندهای بین ایران و متحدان فلسطینی او در آغاز قیام های عربی سال ۲۰۱۱ به وخامت گرائید. ظهور داعش منافع ایران را در سوریه و عراق به خطر انداخته است. دخالت روسیه در سوریه برکتی دو پهلو برای ایران بوده، از یک سو این دخالت باعث حفظ رژیم اسد شده که تهران از کانال او قدرتش را در مدیترانه شرقی گسترش می دهد، از سوی دیگر این خطر [برای ایران] وجود دارد که در منازعات سوریه به شریک کهنتر تبدیل گردد. افزایش تعرض ایران همراه با پس کشیدن ایالات متحده باعث وحدت و عمل مشترک شورای همکاری خلیج شده که البته نتایج آن چند پهلو است.

در عرصه بین المللی برجام باعث تفرقه های درونی مشابه آنچه در واشینگتن وجود دارد در میان متحدان ایالات متحده نشده است. در اروپا این موافقت نامه به عنوان موفقیتی فوق العاده با استقبال مشابه چپ و راست روبه رو شد، حتی دولت فرانسه، که در باره آمادگی دولت اوباما به دادن امتیازهایی به ایران در جریان مذاکرات بدون اطلاع دولت های دوست، با امریکا وارد مشاجره شده بود، از برجام استقبال کرد. متحدان اروپائی ایالات متحده در احساس خطری که امریکا از ایران دارد سهیم نیستند؛ در اروپا تقریباً هیچ تمایلی برای کنار نهادن برجام و دادن پاسخ هماهنگ به فعالیت های منطقه ئی ایران وجود ندارد. این عدم تمایل در شرایطی است که اروپا با توجه به نزدیکی راکت های ایران و نتایج جنبی منازعات سوریه که توسط قدرت ایران طولانی شده است، بیش از ایالات متحده در معرض خطر ایران قرار دارد. روسیه و چین به نوبه خود به ایران همچون یک متحد، هم در خاورمیانه و هم در عرصه بین المللی نگاه می کنند زیرا هر سه در این آرزو که نقش بین المللی ایالات متحده کاهش یابد سهیم اند.

این یکی از مشخص ترین و آشکارترین تغییراتی است که دولت ترمپ با آن روبروست. رؤسای جمهور بوش و اوباما، هر دو به هنگام به دست گرفتن زمام امور از نوعی همگرایی ستراتیژیک عمومی با اروپا و حتی با روسیه و چین برخوردار بودند. این همگرایی به خاطر اولویتی بود که هریک از اینان برای عدم اشاعه هسته ئی و نیز

جلوگیری از برخورد بین ایالات متحده و ایران قایل بودند. از آنجا که این کشورها تا حد زیادی با اهداف ایالات متحده توافق داشتند، می توانستند بعداً بر مناقشات مربوط به ستراتیژی و تاکتیک ها فائق آیند (مثلاً بر سر اعتراضات اروپا در زمینه تحریم های خارج از سرزمینی). دولت ترمپ با وضعیت مخالفی روبه روست یعنی واگرایی ستراتیژیک بین او و این دولت ها که توجه چندانی به بدرفتاری غیرهسته ئی ایران ندارند و مشتاق تعمیق روابط بازرگانی و دیگر روابط با تهران هستند.

البته در خاورمیانه وضعیت بسیار متفاوت است. متحدان ایالات متحده – اسرائیل، ترکیه و نیز کشورهای عرب سنی – اشتیاقی برای برجام نداشتند. با وجود این، اکنون هیچ یک از آنها با توجه به نگرانی هایشان در این باره که گزینه جانشین – خواه بازگشت فعالیت های هسته ئی ایران و خواه برخورد نظامی بین ایالات متحده و ایران – بدتر خواهد بود، خواهان فسخ برجام نیستند. اما همگی می خواهند که ایالات متحده و دیگران آنچه را که از نظر ایشان جسارت فراینده ایران در منطقه است به عقب برانند و هیچ کدام باور ندارند که برجام باید مانعی برای چنین پاسخی باشد. بین این متحدان تنها اسرائیل نشان داده است که در مقابل فعالیت های منطقه ئی ایران کیفیت و توانائی های لازم را دارد – دیگر قدرت های منطقه ئی، تقابلی در مقابل تهران در لبنان، سوریه و عراق نشان نداده اند و ایران توانسته در یمن و بحرین به نحو مؤثری نقشی مخرب ایفا کند بی آن که به طور مستقیم مورد تلافی جوئی قرار گیرد. برخی از این دولت ها، درست مانند متحدان ایالات متحده در جاهای دیگر [متحدان غیر خاورمیانه ئی]، پیوند های اقتصادی نیرومند پساتحریمی با ایران برقرار خواهند کرد (مانند حمل و نقل بحری با دوبی و روابط انرژی با ترکیه) که باعث تضعیف هرگونه اقدام جبری به ضد ایران توسط واشینگتن خواهد شد.

در نتیجه این تحولات، هر ستراتیژی جدید ایالات متحده در مقابل ایران باید بر موانع زیر غلبه کند:

۱- موضوعات مربوط به برجام

- اگر ایالات متحده بدون نقض فاحش برجام از سوی ایران از این موافقت نامه خود را کنار بکشد، واشینگتن به لحاظ دیپلماتیک منزوی خواهد شد و در امر گردآوردن متحدان حول برخورد جایگزین، دچار مشکل بزرگی خواهد گردید.
- پذیرش برجام – که تنها بخشی از نگرانی های ایالات متحده در باره برنامه هسته ئی ایران را حل و فصل کرد و سؤال های غیر هسته ئی ایران در مقابل منافع ایالات متحده را نادیده گرفت – به معنی رها کردن مؤثرترین ابزارهای تحریم مانند سد کردن صادرات نفت ایران یا جلوگیری ایران از استفاده از سیستم مالی بین المللی است.
- حتی اگر ایالات متحده به برجام پای بند بماند متحدان غیر خاورمیانه ئی او به همکاری با ایالات متحده در تلاش برای مقابله با فعالیت های غیرهسته ئی منطقه ئی و جهانی ایران تمایلی نشان نخواهند داد.
- برجام، اگر همه طرف ها به آن پای بند بمانند و به اجراء درآورند، به ایران امکان می دهد نیروهای متعارف و راکتی خود را رشد دهد – تحریم های سازمان ملل روی این دو مورد به ترتیب ظرف ۵ سال و ۸ سال به پایان خواهد رسید، اقتصاد ایران و پیوندهای بازرگانی بین المللی ایران نیز رشد خواهند کرد و مجموع اینها باعث بهبود وضعیت ستراتیژیک ایران و فرسایش اهرم های ایالات متحده خواهند شد.

۲- افزایش پیوند نظامی روسیه و چین با ایران، همراه با گسترش جای پای نظامی روسیه در منطقه به طور کلی باعث کاهش آزادی عمل ایالات متحده و کاهش اعتبار گزینه نظامی به ضد ایران خواهد گردید.

۳- خراب شدن پیوندهای ستراتیژیک و شاید عملیاتی ایالات متحده با متحدان منطقه ئی طی ۸ سال گذشته.

ادامه دارد